

ایده ایران‌گرایی در ادبیات محلی (مطالعه موردی ادبیات لکی)

صبریه کرشائی^۱

چکیده

این مقاله به بررسی بخشی از ادبیات محلی اقوام لک از منظر نزدیکی و دوری آن به ایده ایران‌گرایی می‌پردازد. پرسش این است که ادبیات اقوام لکی چگونه روح یا ایده کلان ایران‌گرایی را در خود متبلور نموده و کدام بخش از نمادها و نشانه‌های تاریخ باستانی و ملی ایران حضور پیوسته خود را در ادبیات محلی اقوام لک به نمایش گذاشته است. در این مقاله به روش پدیدارشناسانه، تعدادی از اشعار، تمثیلات و لالایی‌های لکی با تکیه بر نمادها و نشانه‌های شناخته شده تاریخ ملی و اسطوره‌ای ایران تحلیل می‌شود. یافته‌ها نشان می‌دهد، ادبیات لکی بر پایه الگوی ایران‌گرایی و تعلق خاطر شاعران لک‌زبان به تاریخ و سرنوشت ایران است. یکی از ظهورات این آگاهی و اندیشه ایران‌بودگی در نزد شاعران لک‌زبان، بازسرای بخش‌هایی از اشعار شاهنامه فردوسی به زبان لکی است.

کلید واژگان: ایران‌گرایی، شاعران لک‌زبان، ادبیات محلی، تاریخ محلی، اسطوره‌های ملی، ادبیات ملی.

۱. دانش‌آموخته دکتری علوم سیاسی، گرایش مسائل ایران. دانشگاه تربیت مدرس. s.karamshahi@yahoo.com

۱. مقدمه

از منظر مسئله‌مندی، در قوم‌نگاری‌های مدرن برای تدوین تاریخ‌نگاری‌های محلی، گاهی هویت‌سازی‌های سیاسی متعارض با هویت ملی صورت می‌گیرد. همواره در پژوهش‌های قوم‌نگارانه، انتخاب رویکردهای سیاسی را در بر ساخته شدن هویت قومی، به متغیرهایی چون قدرت و منافع دولت‌ها، منافع نخبگان و تحریکات سیاسی بیگانگان مرتبط می‌دانند، اما در این ادبیات عمدتاً سیاسی، کمتر به همسویی و همگرایی ادبیات محلی و ملی پرداخته شده است. گاه این دسته پژوهش‌ها با نشانه‌های ناخوشایندی از پارادایم پادایران‌گرایی همراه می‌شود. در حالی که در متون و نصوص ادبی و هنری خودانگیخته یا ذوقی اقوام ایرانی، نه تنها چنین تضاد یا دوگانه سیاسی مشاهده نمی‌شود بلکه شواهد نشان می‌دهد، این دسته متون و نصوص ادبی مملو از روایت‌های ملی‌گرایانه است. تاریخ زاگرس غربی گرچه از کمبود تاریخ‌نگاری‌های مکتوب و مدون در مقایسه با دیگر اقوام ایرانی رنج می‌برد. اما بازخوانی متون شفاهی از تبارگرایی به معنای زیست‌بوم ایران‌گرایی آن، پرده برمی‌دارد؛ زیرا این دسته آثار ذوقی و ادبی گرچه در حلقه‌هایی بسته از زیست-فرهنگی خود محصور شده‌اند، اما در حقیقت صاحبان متون محلی با انگیزه فهم جهان پیرامون خویش از جمله مام میهن، آنان را خلق می‌کنند.

درباره پیشینه این دست رویکردهای پژوهشی باید به عصر مشروطه‌خواهی قاجار بازگشت. فارغ از علل و آثار آن، واقعه مذکور موجب شد تا رویکرد ایران‌گرایی به عنوان پارادایم اصلی در تاریخ‌نویسی‌های جدید اهمیت روزافزون بیابد و تواریخ، مفاخر، متون محلی و قومی و حتی ملی را از این پارادایم متأثر سازد. بنابراین، کشف و فهم رویکرد ایران‌گرایی یا ملی‌گرایی در آثار نویسندگان و ادبای قومی و ملی ایران جذابیت ویژه‌ای برای پژوهشگران یافت، برای نمونه در پژوهشی درباره ناصر خسرو، شاعر ایرانی قرن پنجم هجری، به بررسی گرایش ایران‌گرایانه در اشعار وی پرداخته شده است.

مطالعات اکتشافی پیرامون تاریخ ایران‌گرایی نشان می‌دهد، آثاری که درباره استخراج و تحلیل رویکرد ایران‌گرایی برخی پژوهشگران لک‌زبان انجام داده‌اند، عمدتاً بر افراد یا اشخاص مشهور با رویکردی نخبه‌گرایانه و در مقیاسی ملی تمرکز داشته‌اند، اما در اینجا سعی شده تا از زاویه ادبیات و فرهنگ نسل‌هایی متناوب از لک‌های زاگرس به بررسی و طرح روایت ایران‌گرایی پرداخته شود. در واقع، از منظر پدیدارشناختی، تلاش می‌شود تا برخی از انواع متون ادبی در دسترس را در قاب تصویر ایران‌گرایی جای داد. روش تحلیل پدیدارشناسانه بر تجربه ایرانی بودن و اینکه

ایران به مثابه یک جهان‌زیست در ذهن ایرانی چگونه دیده می‌شود، تأکید می‌کند؛ زیرا ایده‌ی ایران به هویت‌های محلی و جزء انسجام بخشیده و افقی را پدید می‌آورد تا تمام انواع انسان ایرانی در این افق مشترک شریک شوند. در چنین چارچوبی، ایران به عنوان یک ذات بزرگ و فراگیر در پرده‌هایی رنگین از هویت‌ها تصویر می‌شود. به بیان دیگر پدیدارشناسی، ابزاری می‌شود تا با کمک آن کیفیت ایران‌گرایی را در هویت‌های گوناگون محلی در بوته‌ی آزمون قرار داد. در این روش سعی می‌شود نشان داد، کالبد ایران به عنوان یک ایده‌ی کل چگونه در بافت ذهنی مردمان لک، حضور دارد؛ زیرا کشف دغدغه‌ی ایده‌ی ایران در ذهنیت شاعران لک‌زبان و اصولاً ادبیات نوشتاری و گفتاری آنان می‌تواند مؤید پایداری امر تاریخی ایران‌گرایی در میان اقوام ایرانی بوده و بخشی از منابع استمرار روح مشترک در ایدوس (ایده‌ی غائی) ایران را در گذر تاریخ آشکارتر سازد.

۲. چارچوب نظری و مفهومی

به طور کلی گاهی پژوهش‌هایی که در موضوع هویت‌شناسی انجام می‌گیرد، می‌تواند وقایع تاریخی را که در چارچوب نظریات انتزاعی جامعه‌شناسی و با ابزار تحلیل‌های آماری گمانه‌زنی می‌شوند، به یک هویت برساخته تقلیل دهند. در حالی که برای مردم‌شناس کافی است تا به آثار مکتوب و مکتون یک قوم و ملت رجوع کرده و بی‌واسطه اندیشه و نگرش آنان را دریابد.

بنا بر آنچه گفته شد، این مقاله برخلاف دیگر آثار مطالعه شده، تلاش دارد تا مجموعه‌ای از انواع مختلف نوشتارهای لکی را در قاب بزرگ رویکرد ایران‌گرایی جای دهد. کاری که تاکنون به این شیوه انجام نشده است. در واقع هدف رویکرد تحقیقی مذکور آن است تا در پرتو گفتمان وسیع ایران‌گرایی، این نکته مهم را دریافت که در پی گذار نسل‌ها آیا همچنان ایران دغدغه‌ی آنان بوده یا ایران مفهومی بیگانه در دستگاه ذهنی آنان است؟ به بیان دیگر، نگارنده تلاش دارد تا بی‌پیرایه بخشی از زوایای پنهان ذهنیت و اندیشه‌ی ایران‌خواهی لک‌های زاگرس را از رهگذر تراوش هنر شعر آنان در گذشته و حال بازگو کند.

از آنجا که ادبیات صادقانه‌ترین روایت را از اعماق روان و اندیشه‌ی ملت‌ها به نمایش می‌گذارد. بنابراین، در روایی و اعتبار این دسته منابع کمتر می‌توان خدشه وارد نمود. این موضوع که خالقان آثار ادبیات لکی چگونه روایت‌های محلی را به گفتمان ایران‌گرایی نزدیک می‌کنند، پرسشی است که با پاسخ به آن می‌توان سایه روشن‌هایی از دوری یا نزدیکی دو روایت ملی و محلی، به تصویر کشید. ادبیات ملی مانند شاهنامه‌ی فردوسی و دیگر منابع و متون ملی ایران همواره به عنوان منابع دست اول مورد توجه

پژوهشگران حوزه مطالعات ایران بوده است. ادبیات ملی ایران نیز اخیراً مورد توجه بیشتری از سوی تحصیل کردگان رشته علوم سیاسی قرار گرفته است.^۱ اما غفلت بزرگ آن است که کمتر به متون محلی برای بازخوانی تاریخ ایران استناد می‌شود. گویی آنکه یک تقسیم‌بندی جوهری در میان صاحب‌نظران مطالعات ایران وجود دارد تا تاریخ محلی را برای بازخوانی هویت محلی و منابع تاریخ ملی را نیز برای بازشناسی هویت کلان ملی ایران بازنمایی کنند. از این رو، جهانگیر معینی علمداری، در «بدیل‌هایی در مطالعه شناختی تاریخ» معتقد به ضرورت تحول در تاریخ‌نگاری سنتی است، رویکردهای نشانه‌شناسی می‌تواند به کمک درک جدیدی از معنای پدیده‌های تاریخی بیاید. چنانچه وی در نقد مورخان ایرانی می‌نویسد: «در تاریخ‌نگاری تنها به عینیت بسنده شده و بررسی عوامل زبانی در حاشیه قرار گرفته است» (معینی علمداری، ۱۳۹۱: ۴)؛ زیرا امروزه بخش گسترده‌ای از اندیشه تاریخی نگرش‌های جدید درباره زبان و متن‌بودگی را جدی تلقی می‌کند و عواملی مانند استعاره، نمادها و نشانه‌ها، صورت‌بندی‌های دانانی، خطابی‌بودن، گفتمان و غیره را اعمال می‌کند (معینی علمداری، ۱۳۸۱: ۷).

قوم‌نگاری در ایران با انگیزه سیاسی یکی از منابع به خطر افتادن تداوم زیست ملی ایران بوده و امروزه با عنوان اصالت‌بخشی به گفتمان‌های هویتی، سایه این نوع قوم‌نگاری‌ها بر مطالعات ایران رو به تزاید است. «یکی از وظایف تاریخ‌نویسان ایرانی در آینده، تحقیق درباره شیوه‌های گوناگون ایرانی بودن است و این امر بدون تأمل در خویش‌شناسی میسر نیست. از نظر وی طرح مباحثی درباره رویدادهای تاریخی باید دستاویز تأمل فلسفی درباره اکنونیت ما و بازجست تجربه ایرانی بودن باشد» (همان، ۱۵). از این رو، رویکردهای پدیدارشناسانه می‌تواند رویکرد سنتی را تغییر دهد. تمرکز روی نقش مردم و به بیان دیگر، تاریخ فرهنگی و ادبیات محلی ایرانیان و فاصله‌گیری از سیاست‌گرایی. این نوع روایت باید به ایده کل یعنی ایران بها دهد و به نقش مردم عادی در ساختن تاریخ بها داده، دائماً ارزیابی کرده و به رسمیت بشناسد. در واقع یکی از منابع شناخت ایده ایران بررسی ایده ایران‌های کوچک است.

باشلار این پرسش را طرح می‌کند که چگونه تصویر یک شعر می‌تواند جوهره تمامیت روان باشد؟ از نظر باشلار شعر به معنی تعهد روح است، بنابراین، آگاهی مرتبط با روح بسی آزادتر و به مراتب کمتر ارادی از آگاهی مرتبط با پدیده‌های ذهن است. نیروهایی در شعر ظاهر می‌شوند که آنها را به عرصه علم و معرفت علمی راهی نیست (باشلار، ۱۳۷۷: ۱۳۲۲-۱۳۳).

۱. مانند مقاله: «هویت و غیریت در زمان شکل‌گیری کشور ایران از منظر شاهنامه»، فرهاد عطایی، فصلنامه روابط خارجی، سال دوم، ش ۴، ۱۳۸۹.

هایدگر معتقد است، بیشتر مردم گمان می‌کنند زبان محلی صورتی کژ و ناساز از زبان مردم تحصیل کرده و زبان کتابت است اما حقیقت امر خلاف این است. زبان محلی سرچشمه پوشیده در اسرار هر زبان کاملی است. سپس در مورد لهجه مردم سوئیس ادامه می‌دهد؛ لهجه سرمایه هنگفتی است که از قضاء دست نخورده باقی مانده است به ویژه آنکه آنها نه فقط سخن می‌گویند بلکه فکر و عمل می‌کنند (عبدالکریمی و دیگران، ۱۳۹۸: ۱۰۸).

بر پایه رویکرد پدیدارشناسانه، فهم ما از پدیده‌ها همیشه «با وساطت مقولات فرهنگ، زبان و تاریخ متعادل می‌شوند. بنابراین در این رهیافت، «همه اشیاء تنها از طریق معنی و مفهومی که ما به آنها می‌دهیم برای ما واقعیت دارند» (آقاجری و صحرائی، ۱۳۸۹: ۹۸). بنابراین، در روش پدیداری سعی می‌شود نشان داد، یگانه ایران به عنوان یک ایده کل چگونه در دستگاه ذهنی شاعران لک، حضور دارد و اصولاً ادبیات نوشتاری آنان چگونه توانسته است به پایداری امر تاریخی ایران یا استمرار ایده غائی ایران بیانجامد.

بنا بر آنچه گفته شد، از نظر روش این مقاله جزو پژوهش‌های کیفی است که متأثر از دور هرمنوتیکی (دیالکتیک جزء و کل) به رفت و برگشت‌های تحلیلی میان عناصر یک متن (ادبیات لک) با ادبیات کل (ادبیات یا تاریخ ملی همچون متنی آشنا برای خواننده) می‌پردازد. به بیان دیگر، بازخوانی و تفسیر هرمنوتیکی شعر و ادبیات لک بر پایه فرهنگ ملی یا روح ایران‌گرایی مهم‌ترین هدفی است که در این واکاوی دنبال می‌شود. در واقع ادبیات لک تا چه حد بازتاب صدای ایران‌اندیشی است و اساساً شاعر لک‌زبان چگونه به ایدوس یا ایده کل ایران می‌اندیشد و آن را روایت می‌کند، پرسش مهمی است که در این مجال پی گرفته می‌شود.

اهمیت بازخوانی گفتگوی دو نوع فرهنگ ملی و محلی با هم در بستر ادبیات و یا هنر می‌تواند دوری و نزدیکی این دو در یک پلان بزرگ ایران‌گرایی را نشان دهد و از منظر پژوهش‌های آینده‌نگرانه، مفید خواهد بود زیرا نشان خواهد داد ایماژهای اخلاص‌گر در آینده، گفتگوی فرزندان آشیانه‌های کوچک با روح مام میهن را به کدام سویه تاریخی معطوف خواهد کرد؛ زیرا همچنان که خودآگاهی‌ها و هویت‌های فردی و جمعی دستخوش تغییر است، خودآگاهی‌های ملی و محلی از منظر اعتماد و عشق به مام میهن یا منزل و بوم به معنای محلی نیز دستخوش تغییر خواهد شد.

گفته شده از دوره قاجار تا اوایل حکومت رضاشاه تاکنون مقاومت سیاسی خشن یا ستیزه قومی از جانب اقوام لک^۱ مشاهده نشده است. این در حالی است که حجم فراوانی از ادبیات قومی در ایران غالباً

۱. به نظر می‌رسد، اطلاق قوم به لک یا لر پذیرفتنی نیست، زیرا گاه معنایی که بر یک قوم اطلاق می‌شود، بار نژادی خواهد داشت. بر اساس برخی مستندات تاریخی زبان یا گویش لکی و ملی جدای از یکدیگر نیستند و هر دو از یک سرچشمه ارتزاق نموده‌اند.

به مسائل آذربایجان، کردستان و بلوچستان با [حکومت مرکزی] پرداخته‌اند (صدیق سروستانی و قلی‌پور، ۱۳۸۸: ۲۰). اساساً لک‌شناسی به عنوان بخشی از مطالعات قوم‌نگاری از منظر مطالعات میان‌رشته‌ای جزو مطالعات بکر و جدید است. بنابراین، در این نوع از ادبیات نوشتاری یا تحقیقی، تجلیات و ظهورات فرهنگ و اندیشه‌نگاری‌های محلی در ادبیات ملی-میهنی و بالعکس در تقویت هویت کلان ایرانی حساسیت برانگیز و دارای اهمیت مطالعاتی است. به بیان دیگر، داد و ستد فرهنگ‌های محلی و ملی در بستر ادبیات در حوزه مطالعات آینده‌پژوهی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

بازیابی هویت‌های قومی از جمله هویت لک به تقویت و طراوت ایده ملی-میهنی ایرانیت و مؤلفه‌های آن کمک خواهد کرد، زیرا اگر ایدوس یا ایده کل ایرانیت، هژمونیک نشود، هویت‌های قومی و محلی به چه کار خواهد آمد. پایندگی یا احساس منزلت هویت‌های امروز محلی و قومی به خاطر پایندگی مام میهن بوده و خواهد بود.

یکی از تحلیل‌های اشتباه در دهه‌های اخیر آن است که برخی نخبگان تحصیل کرده در کشور در رقابتی سخیف، مرز آگاهی سیاسی خویش را در پیوند با احیاء هویت قومی دانسته؛ غافل از آنکه در جهت از بین بردن ریشه‌های تاریخی سرزمین خویش گام می‌نهند. آنان به حجیم و ضخیم کردن ایماژ تاریخ قومی خویش افتخار می‌کنند بدون آنکه نگران بازسازی و تقویت ایماژ میهن باشند. در واقع گاهی نیز این گونه قوم‌نگاری‌ها به عنوان روشی ناصواب برای بیان هویت خود در مقابل هویت ما استفاده می‌شود.

از منظر تبارشناسی بحث، ایران‌گرایی یا قوم‌گرایی همواره می‌تواند کنجکاو محققان حوزه مطالعات ایران را در سطوح مختلف تحلیل برانگیزاند. یکی از مطالعاتی که با هدف کشف رویکرد ایران‌گرایی انجام شده است، تحلیل محتوای کتاب *اخبار الطوال* ابوحنیفه دینوری است. نویسنده آن تلاش کرده تا نشان دهد، تمرکز ابوحنیفه بر ایران باستان و پادشاهان ایرانی نشانه گرایش وی به میهن پرستی است. در واقع او نشانه‌هایی از ایران‌گرایی را در کتاب مذکور بازتاب می‌دهد (جلیلیان، ۱۳۹۱: ۲۵).

در اثر دیگری با عنوان «ناصر خسرو و حکایت ایران‌گرایی» به بررسی گرایش ایران‌گرایانه ناصر خسرو، شاعر ایرانی پرداخته شده است. نویسنده با این فرض که تمام شاعران پارسی‌گوی، ایران‌گرا هستند، به بررسی اشعار ناصر خسرو از دو منظر ملی و دینی پرداخته است. ناصر خسرو به شیوه‌های گوناگون به مام میهن، ایران مهر ورزیده است. از جمله این نشانه‌ها؛ ستایش وی از شخصیت‌های ایران باستان اعم از تاریخی و دینی مانند زرتشت، انوشیروان و اسطوره‌ای مانند رستم... و مهرورزیدن به آنان و نکوهش انیران اعم از ترک و عرب... است (دادبه، ۱۳۸۲: ۱۰۶-۱۰۷). در پژوهش دیگری که به بررسی رویکرد ایران‌گرایی در حوزه تاریخ‌نگاری‌های محلی

عهد ناصرالدین‌شاه قاجار پرداخته، بر آن است تا علل نگارش تاریخ‌نگاری محلی با رویکرد ایران‌گرایی / تمرکزگرایی را نشان دهد. نویسندگان آن چند متغیر از جمله نهضت بازگشت ادبی، تحولات علمی و سیاست داخلی دولت قاجار در واکنش به مدعیان داخلی و سیاست استعماری روس و انگلیس به عنوان عوامل مؤثر در ظهور مفاهیم مرز و بوم، وطن و ایران بر می‌شمارند. در واقع آنان نشان داده‌اند، چه عواملی در دوره ناصری سبب نگارش تاریخ‌نگاری‌های محلی با رویکرد ایران‌گرایانه شده و چه اشخاص و نهادهایی و با کدام رویکرد در تدوین تاریخ‌نگاری‌های محلی ایران‌گرایانه نقش داشتند؟ (مفتخری و دیگران، ۱۳۹۸: ۳۱۱-۳۱۴).

اما یکی از آثاری که در دسته پژوهش‌های قوم‌نگاری در حوزه زاگرس جای می‌گیرد، اثری با عنوان «مطالعه جامعه‌شناختی حوزه‌های هم‌گرایی و واگرایی هویت ملی و هویت قومی (مطالعه موردی قوم لک)»^۱ است. در این پژوهش تلاش شده تا علل هم‌گرایی و واگرایی قوم لک به ترتیب بر پایه متغیرهای حس محرومیت و باستان‌گرایی بررسی کند. از نظر نویسندگان آن، عوامل مذکور بیشترین تأثیر را به ترتیب بر هویت‌گرایی قومی و یا هویت ملی داشته‌اند.

پژوهش مذکور هویت قوم لک را با استفاده از مفاهیم جامعه‌شناختی از بعد اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و قوم‌مداری با نگاه به تحولات مدرنیته بررسی می‌کند. نویسندگان مقاله با رویکرد آسیب‌شناسانه به مطالعه حوزه‌های هماهنگی و همگرایی و یا تقابل و واگرایی ابعاد هویتی قومی و ملی قوم لک می‌پردازند، از جمله آنکه میزان گرایش مردمان لک به هویت قومی و ملی چگونه است؟ حوزه‌های گرایش به هویت ملی گرایانه یا قوم‌گرایانه کدامند؟ و چه عواملی در گرایش لک‌ها به این دو دخیل است؟ نکته قابل توجه آن است که نویسندگان، باستان‌گرایی مردمان لک‌زبان را یکی از عوامل ملی‌گرایی دانسته و در نتیجه بین قوم‌گرایی و ملی‌گرایی مردم لک تعارضی نمی‌بینند. به این معنا که آنها لک بودن را ایرانی بودن و هویت ایرانی خویش را معادل هویت قومی خویش قلمداد کرده‌اند. در مجموع این نویسندگان معتقدند، در بعد اجتماعی و فرهنگی بین هویت قومی و ملی هم‌گرایی است، اما در بعد احساس محرومیت و قوم‌مداری در حال واگرایی است (رضاییان و دیگران، ۱۳۹۸: ۱۵۰-۱۵۱).

پژوهش فوق، به دلیل آنکه گرایش ملی‌گرایانه مردمان لک را به متغیرهایی چند مشروط کرده، نمی‌تواند چندان با تصور ایران‌گرایانه جامعه لک‌زبان که نگارنده آن را امری جوهری و یا حداقل

۱. اقوام لک از حیث پراکندگی در استان‌های لرستان، کرمانشاه، ایلام و جنوب همدان سکونت دارند. این منطقه به دره سیمره شهرت دارد که در میان رشته کوه زاگرس قرار دارد. زبان این قوم لکی است و در دسته زبان‌های ایرانی همراه با کردی و گیلکی... جزو زبان‌های شمال غربی محسوب می‌شود (صدیق سروستانی و قلی‌پور، ۱۳۸۸: ۲۳).

تاریخی تلقی کرده، همخوانی داشته باشد. به بیان دیگر، بازخوانی تاریخی محلی ایران‌گرایی در حوزه ادبیات لک به روش تحلیلی و ویژگی این پژوهش است که آن را از دیگر آثار انجام شده در حوزه قوم لک متمایز می‌کند.

در اثر دیگری تحت عنوان «رستم و سهراب به روایت قوم لک» نویسنده بر علاقه لک‌ها به ابداع شاهنامه‌نویسی به زبان لکی تأکید می‌کند و می‌نویسد: اقوام لک معتقدات خود را به دلیل سبک زندگی عشایری، در شاهنامه‌نویسی اعمال کرده‌اند. بنابراین، نویسنده موارد اختلاف روایت شاعران لک را با فردوسی در داستان رستم و سهراب مورد توجه قرار می‌دهد (رضایی نورآبادی، ۱۳۸۷: ۳۴). اگرچه پرداختن به ویژگی‌های خوانش لکی رستم و سهراب مؤید توجه لک‌ها به ایران‌گرایی است، اما نویسنده صرفاً در صدد مقایسه تطبیقی روایت‌های شاهنامه ملی (فردوسی) با نوع محلی آن برآمده است.

اصولاً ویژگی مشترک نویسندگان لک‌زبان آن است که بر ریشه باستانی هویت لک تأکید دارند. آنها گاه با رویکرد احساسی و البته آمیخته با شواهد زبان‌شناختی بر این موضوع تأکید می‌نمایند که مردمان لک از نسل و تبار ایرانیان باستان یا به اصطلاح فرس قدیم هستند. از جمله در اثری کوتاه، نویسنده‌ای تلاش دارد تا با کمک افسانه‌های ایرانی بر تبار باستانی لک‌ها تأکید کند. برای نمونه وی به افسانه فرزندان جمشید جم در میان اقوام لک پرداخته و مدعی می‌شود، نامگذاری فرزندان جمشید به زبان لکی بوده است و شاید همین امر حکایت از قدمت تاریخی و زبانی این قوم باشد که در سپیده دم تاریخ جزو اولین ساکنان ایران بوده‌اند (لطفی، ۱۳۸۷: ۶۹).

مراد از طرح این موضوع آن است تا نشان داد، لک‌ها و از جمله شاعران و اندیشه‌وران لک‌زبان با تکیه بر آیین‌ها / نمادها / افسانه‌ها / نام‌ها و... هر چیزی که ابعاد باستانی ایران را تبلور بخشد، به عنوان بخشی از گنجینه ذهنی خود نگریسته‌اند. یکی از مزایای مثبت این امر آن است که می‌تواند به عنوان ابزار یا روشی در روایی و پایایی پژوهش‌های مربوط به اثبات یا حداقل اعتبارسنجی هویت ایران‌گرایانه لک‌ها نیز مورد استناد قرار داد.

از منظر هستی‌شناسی، در پژوهشی متفاوت، سعی شده تا به بررسی مواجهه گروه‌های مختلف لک با پدیده عام جهانی شدن بپردازد. نویسندگان این تحقیق با تقسیم بندی لک‌ها به دو گروه سنتی و مدرن بر این موضوع تأکید می‌کنند که تحولات متأثر از پدیده جهانی شدن، نسل‌های مدرن لک را به تغییر شیوه زندگی، لباس و نام‌گذاری فرزندان و... متمایل کرده است. اگرچه بلافاصله اظهار می‌کنند، در تمام فرهنگ‌ها این پدیده در حال رخ دادن است. این نویسندگان معتقدند، جهانی شدن بیشترین تأثیر را بر لک‌های مدرن و شیعه داشته است. سپس ادامه می‌دهند لک‌های مدرن یا

تحصیل‌کرده، می‌خواهند از طریق نوشتن کتاب و مقاله، گذشتهٔ تاریخی لک‌ها را بازسازی کنند و در این بازسازی تاریخ خود را آنقدر به گذشته برمی‌گردانند تا به اسطوره‌ها بازگردند. بنابراین، معرفی ادبیات کلاسیک محلی به نسل جوان در همین راستا بوده است. از نگاه نویسندگان مقاله، زمان یا تاریخ و زبان از قدرت هویت‌سازی محلیِ بالایی در نزد این دسته از لک‌ها برخوردار است. دلیل این امر، قرار گرفتن آن دو در درون فرایندهای نابرابر قدرت (در مقایسه با اقوام همسایه)، و تفاوت در فضای جهانی‌شدن است. سپس در بخش دیگری، این مقاله با اقتباس از مفهوم «اختراع سنت» هابز باوم و «بازگشت به رگ و ریشهٔ تاریخی» هال و نیز «بازگشت همه چیز به خانه» از مارشال برمن، مدعی است، هویت‌خواهی لک‌ها به ویژه نسل‌های مدرن‌تر از جمله نویسندگان لک در منتسب کردن برخی خاطرات جمعی (همچون آیین زردشتی، رشادت سرداران لک در زمان اسکندر و یا کریم‌خان زند) به سرزمین‌شان، نشانهٔ توجه کنشگران قوم لک به سرزمین‌شان نیست بلکه آنها بیشتر به تاریخ علاقه دارند تا به سرزمین‌شان. دلیل این امر آن است که فرایندهای قدرت، سرزمین‌شان را تهدید نکرده است (توسلی و قلی‌پور، ۱۳۸۶: ۹۲، ۱۰۱-۱۰۲).

گرچه مقالهٔ فوق نسبت چندانی با موضوع این پژوهش ندارد، اما همانند دیگر آثار مورد بررسی در این مجال، بر یک نکته تأکید داشته و آن اجماع نسبی بر این مفروضه است که تاکنون عمدهٔ پژوهش‌های تبارشناسی اقوام لک تنها با ابتناء و اعتنا به تاریخ ایران فراهم آمده است. بنابراین، ویژگی یاد شده از پژوهش‌ها می‌تواند به اعتبارسنجی گفتمان ایران‌گرایی در میان انبوهی از قوم‌نگاری‌ها مدد رساند. به طور کلی نویسندگان و پژوهشگران لک‌زبان همواره تلاش نموده‌اند تا در آثارشان بین یک هویت محلی (لک) با هویت ملی / باستانی (ایران) پیوندی همسان و یگانه ایجاد نمایند که گاه در این همذات‌پنداری به انباشتی از قوم‌نگاری‌های غیرواقع‌بینانه انجامیده است. بنابراین، برخلاف سنت رایج در این قبیل متون، تکیه بر گستره‌ای از ادبیات عامیانه اعم از شعر، تمثیل و ... به عنوان منابع دست اول و بر پایهٔ تحلیل شاخص‌هایی از مفهوم ایران‌گرایی، اثر حاضر را از منظر هستی‌شناسی و روش‌شناسی تا حدودی متمایز کرده است.

در بخش پایانی مقاله تحت عنوان «تحلیل متن» تلاش شده تا آثار چند تن از شاعران و ادبیات‌شناسان برجسته در حوزهٔ فرهنگ لکی از جمله رضا حسنوند، علی‌مردان عسگری عالم، کرم دوستی، حجت‌اله مهدوی، عزیز بازوند، منوچهر نورمحمدی و ملامنوچهر کولیوند از شاعران کلاسیک مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد. دیوان شعر افراد نامبرده عمدتاً در حوز، ادبیات لکی مهم بوده و از آثار مرجع در تاریخ و ادبیات لک‌شناسی محسوب می‌شوند.

۲. تحلیل متن

بخشی از اشعار، لالایی‌ها و تمثیلات به صورت تصادفی با عنوان ادبیات لکی انتخاب و بررسی شده‌اند تا رویکرد گرایش این ادبیات نسبت به ایده بزرگ ایران ارزیابی شود. مبنای تحلیل شعر لکی، تحلیل کلام شعر بر پایه عناصر و ویژگی‌هایی است که در ادبیات ملی به عنوان مؤلفه‌های اساطیری و تاریخی شناخته می‌شوند. نشانه‌هایی که یادآور تاریخ ملی ایران اعم از دوره‌های تاریخی و پیشاتاریخی (افسانه‌ای) است.^۱

... مُژان‌ش^۲ مر تیر زال تیرافکن

حسب و سر پنجه بازو پیلتن

... جاری اشکبوس یکجار چوین شغاد^۳

وی طور بنیاد عمرم ای دای و باد...

(نورمحمدی، ۱۳۸۱: ۱۶۸-۱۶۹).

یا

... شاگردی شاپور ورین کرده بو

تعلیم استاد قابل هویرده بو...^۴

(همان، ۱۵۰).

ملاحظه می‌شود نام‌های اساطیری و تاریخی همانند زال، اشکبوس، پیلتن و شاپور که در ابیات فوق آمده است، بر حضور ادبیات اسطوره‌ای و یا ملی ایران در ادبیات محلی اذعان دارد. در غزلی از کریم کولیوند:

... به حشمت گر سلیمانی گر سلیمانی ز تخت بادبادی

گر از پشت کهن زالی به صولت فریدونی...

(همان، ۱۴۱).

و یا ابیات زیر از ملا منوچهر کولیوند:

۱. نگارنده سعی کرده تا ابیاتی را از میان دیوان شعر شاعران انتخاب نماید که به اسامی یا نمادهایی از تاریخ ایران اشاره کرده است، زیرا این ویژگی از شعر موجب می‌شود تا خواننده آشنا با زبان یا گویش لکی به آسانی بتواند اندیشه شاعر و رویکرد نویسنده مقاله را از رهگذر تحلیل واژه‌ها یا نام‌های آشنا و مانوس دریابد.

۲. مژان: مژگان / مژه‌ها.

۳. جاری: یکجا / یکجار: یکبار / شغاد: برادر رستم که با حیله، او و رخش را به چاه افکند.

۴. ورین: پیشین، هویرده بو: در لغت به معنی خوردن، در اینجا به معنای شدن است، معنی بیت: شاگردی شاهپور پیشین کرده باشد. تحت تعلیم استاد کارآموده‌ای بوده باشد.

... نکیسا الهام بارُبد نه چنگ
 طرب ز صد طور نوا ژ صد رنگ
 ... مطلوب چوین^۱ شیرین طالب چوین خسرو
 عیش و شادیشان پی شهنشا نو...
 (همان، ۱۱۸).

... نَه بسط و نَه قبض اسباب افراش
 نَه مولای مؤبد نَه مانی نقاش...
 (همان، ۱۱۵).

ابیات فوق نشان می‌دهد که شاعر، با ارجاع به نمادهای ایران باستان آگاهی تاریخی‌اش را به نمایش گذاشته است. حضور و هژمونی تاریخ نوستالژیک ایران باستان در روح و ذهنیت شاعر لک در بیت زیر می‌توان مشاهده کرد:

... بزبان سلاطین کیان و ساسان
 اشکانی تا دور بنی عباسان...^۲
 (همان، ۱۱۷).

استفاده از واژه‌های کیان، ساسان و اشکانی در بیت فوق نشانه حضور تاریخ ملی در خزانه ذهنی شاعر محلی است. شاعر با تکیه بر نمادهای اساطیری و ملی بر حضور عناصری از ادبیات و تاریخ ملی در شعر لکی صحنه می‌گذارد.

... نُوْم و نیشونِم نَجورِن اژ کِناوِ سیمره
 و لَگِ هرْمز و گاماسیاوم گُم بیّه...
 (دوستی، ۱۳۹۷: ۱۴).

برگردان: نام و نشانم از کتاب سیمره سراغ نگیرید، برگ سبز هرمز و گاماسیابم گم شده است. و یا این ابیات:

۱. چوین: مانند / مثل.
 ۲. شعر از ملامنوچهر کولیوند.

... تیر بهرامِ برِ نِمکی تا شکار آرزوم
وَ کَمونِ نیمه سوز و دَسِ راسِ پیتلوس

(همان، ۲۰).

کَزَلِ سواری بی‌لقوم، وَ ناز و تاک و لوره مای
ویر آر هُماری دشتِ م، بِگَرِ بهرامِ گوره مای

(همان، ۶۱).

برگردان: تیر بهرام گور به نزدیکی شکار آرزویم نمی‌رسد.
... وِت «کرم»! نوْمِت چوی خطِ قی کُچکِ پاکانماو
مَمینی چُوی بیستون و میرملاسِ پیتلوس
برگردان: مانند بیستون و میرملاس سوخته باقی می‌ماند.

و یا بیت:

... اهریمن وَ گَرِدِ اهورای دل
وَ تیر و کَمونِ تا صُوجنگِ کردی

(همان، ۳۰).

برگردان: اهریمن با اهورامزدا ی دل من با تیر و کمان تا صبح جنگید.
و یا بیت زیر:

... دَسِ پتی و دشمن آر پی، نیفَه گیون و پاپیا
نامیدم، چَمَری قیقازِ آریو برزنی...

(همان، ۷۹).

شاعر لک در بیت فوق در لابلای مضامین شعری خویش، تاریخ حماسه‌های ملی در برابر
بیگانگان را با تکیه بر قهرمان ملی «آریوبرزن» به خواننده یادآوری می‌کند.

شاعر در ابیات ذیل به سیمره به عنوان یکی از مکان‌های نبرد ایرانیان در مقابله با تهاجم اعراب
چنین می‌پردازد:

... آزیتی مَن روزگار اژ شپَه تیتونِ عرب
هَلَمِتِ ناهلمونه کتِ ایِ آوارِ سیمِره

برگردان: روزگار از گرد و خاک حمله عرب‌ها عزادار ماند.

تا خِرِّشت تیر و نیزه ای نِهائونِ جِریا
 بِشکیا مزگِ سِخونِ دَرده دارِ سیمِره
 برگردان: تا باران تیر و نیزه از نبرد نِهائون شروع شد.

همانگونه که اشاره شد، شاعر لک‌زبان به تناوب به تاریخ ملی خویش ارجاع می‌دهد به گونه‌ای که گاه تاریخ محلی را به شیوه حماسی روایت می‌کند. مانند این بیت:

... تو دِهاتی، کُرّ سختی، ای نژادِ بهمنی
 یادگارِ آرش و فرهاد و آریو برزنی

(همان، ۱۳۴).

برگردان: تو دِهاتی، پسر سختی‌ها، از نژاد بهمن و یادگار سرزمین آرش، فرهاد و آریوبرزن هستی. چنانچه گفته شد، یکی از ویژگی‌های شعر لکی همنوایی با ادبیات ملی ایران به شیوه حماسه‌سرایی است. در برخی ابیات، تشابه معنایی فراوانی بین شعر لکی و فارسی مشاهده می‌شود. این تشابه فرم و محتوا از رهگذر بهره‌گیری از مضامین آشکار و پنهان شاعران ملی‌الهام‌بخش شاعر لک و ریزش ابیات فارسی در قالب شعر لکی می‌شود.

مانند این ابیات:

... مِلِ ثَرِ سَرِ وَعَدَه جَا، لَارَه مَكِرِدِه
 وَئِی طُورَه گِلی یَارَه مَكِرِدِه
 برگردان: اینگونه از یارش گله می‌کرد:

«تو که نوشم نئی، نیشم چرایی؟
 تو که یارم نئی، پیشم چرایی؟...»

(بازوند، ۱۳۹۴: ۳۴).

و یا این بیت که شاعر لک از ابیات حافظ‌الهام گرفته است:

چِه خوش موشی وَ شِعِرِ عارفونَه حَافِظِ شیراز
 گِه مِ تا عُمَرِ دِیرِم، مُریدِ ثو جِهانِ بینم
 برگردان: چه خوش می‌گوید شعر عارفانه حافظ که تا عمر دارم مرید آن جهان هستم.

جهان زالی که بد بنیاد، گه بی و قاتلِ فرهاد؛

مکی جادوئی پیره، بری ئی گیون شیرینم^۱

(همان، ۷۳).

گاه وزن شعر فارسی و لکی چنان درهم آمیخته شده است که برای شنونده تداعی گر غلبه دستگاه مفهومی و اوزان شعر ملی در شعر لکی است. مانند این بیت:

توبو، گل بوش! و گل بشنو! وری یه عاشقی طی گه؛

گه دُنیا معدنِ عشقه، اگر چه زال جادوئه

(همان، ۶۶).

تو بیا گل بگو و گل بشنو و مسیر عاشقی را طی کن زیرا دنیا معدن عشق است گرچه زال جادوگر است.

و یا این بیت:

دوریش کشکول ئی دسم،

یا حق و یا هوئه مگم...

(همان، ۶۸).

برگردان: من درویشی کشکول در دست هستم که یا حق و یا هو می‌کنم. شاعر لک تضادی بین زبان لکی با زبان ملی نمی‌بیند و آن را به عنوان بخشی از صورت تاریخی استمرار زبان ملی-میهنی تلقی کرده است، به گونه‌ای که گاه احساس و اشتیاق خویش را هم به زبان محلی و هم به زبان ملی (فارسی) چنین بیان می‌دارد.

...لکی افتخار هر لک زبونه

نمونه زبون قدیم ایرونه...

برگردان: لکی افتخار هر لک زبان و نمونه زبان باستانی یا قدیم ایران است.

گله مزونیم فارسی شکره

می آ بگرم زبون کِشوره...

(مهدوی، ۱۳۸۷: ۱۶۶).

برگردان: همه می‌دانیم زبان فارسی شکر است. می‌خواهم زبان کشورم را یاد بگیرم.

۱. شاعری لک بی‌شهر از حافظ را اینگونه برگردانده است:

جهان پیر است و بی‌بنیاد، از این فرهادگش فریاد که کرد افسون و نیرنگش ملول از جان شیرینم

شاعر لک اگرچه در سروده‌ها و ترانه‌های خویش به هویت محلی و قومی خود آگاه بوده و از آن دفاع می‌کند، اما هرگز خود را جدای از مؤلفه‌های گفتمان ایرانی‌گرایی نمی‌داند. رویکرد متعادل شاعر لک هم حرمت زبان محلی و هم زبان پارسی یا ملی را پاس می‌دارد. چنانچه با اقتباس از اشعار شعرای ایران مانند حافظ و یا تأکید بر آموزش زبان ملی به فرزندان لک در کنار زبان یا گویش لکی، نشانه‌ی این پاسداشت متوازن است. به بیان دیگر، شاعر لک زبان هم زبان ملی و هم محلی را در روی یک سکه می‌داند. بنابراین، بازنویسی شاهنامه‌ی فردوسی به زبان لکی از سوی شاعران لک مؤید این فرضیه است. هنگامی که شاعر لک با مفاهیم و نمادهای کهن، ایران‌نگری‌های فردوسی را در شعر و ادبیات لکی تبلور می‌بخشد، گویی این فردوسی است که زبان به مدح اساطیر و قهرمانان ملی ایران‌زمین گشوده است و خواننده‌ی غیر لک‌زبان به این دلیل در صورت آشنایی محدود با گویش یا زبان لکی به این شور حماسی پی می‌برد. شاهنامه‌ی فردوسی به عنوان منبع اصلی هویت ملی در حوزه‌ی ادبیات ایران، در شعر لکی جایگاه و اهمیتی برجسته دارد. مانند این ابیات:

... مِه تِنَمَه مِرْدَنِ کِیکاووس دِیَه
 اِ جَنگِ رِستَم اشکبوس دِیَه
 هاوِیِرِت اِی جَنگِ رِستَم تُو سویراو
 نائونَر کولِت هزار کُنَه آو
 دُما جَنگِ اِیرو وَه گَرِدِ اشکبوس
 تو رُستمت بِرِدِ رِسوئِنَتا تُوَس...

(حسنوند، ۱۳۹۷: ۹۰).

برگردان: من تو را هنگام مرگ کیکاووس دیده‌ام و در جنگ رستم با اشکبوس / جنگ رستم یادت می‌آید... / پس از جنگ ایران با اشکبوس تو رستم را تا توس رساندی.

سپس در مورد تهاجم بیگانگان به ایران چنین می‌پردازد:

... روژی گِه مغول رِشیا اِی اِیرو
 چوئینه تبلیق اِری کرماشو...
 برگردان: روزی که سپاه مغول به ایران حمله کرد، یادت می‌آید.
 ... جنگ افراسیاب وَه گَرِدِ اِیرو
 تو گُرز رُستمت آوَرِدِ تا مِیدو...

(همان، ۹۰-۹۱).

برگردان: در جنگ افراسیاب با ایران تو گرز رستم به میدان جنگ آوردی.

یکی از کهن‌ترین شاعران لک، ملاپریشان از شعرای عارف سده هشتم و نهم هجری در عصر تیموریان است. گرچه دیوان شعری وی، اصالتاً مضامین عارفانه و مذهبی دارد اما همچنان می‌توان نشانه‌هایی از حضور و آگاهی تاریخی را نسبت به مام وطن در لابه‌لای ابیات وی مشاهده کرد. عصری که خبری از گفتمان ملی‌گرایی نیست: حضور و آگاهی تاریخی را در نزد شاعری عارف مسلک چون ملاپریشان تا حدودی عجیب می‌نماید. البته این امر نشانه آگاهی تاریخی شاعران لک‌زبان نسبت به ایده ایرانی بودن در گذشته بسیار دور دارد. ملاپریشان ضمن مدح پیامبر اسلام در ابیاتی چنین می‌سراید:

یا شای اولوالعزم رهنمای رهبر
تورات و انجیل و صُحَف منسوخ کَر
ژَ میلاد تو جهان بی بو مُشک
طاق کسری کُسر، دریای ساوَه حُشک
سیل جِلالِت جهان گِرت نَه وَر
آتشکده فارس خاموش کِرد یکسر...
ژَ لای قدر تو شجاع سَخی
پور زال چاکِر، حاتم مَطبخی...

(غضنفری امرایی، ۱۳۸۷: ۲۲۹).

برگردان: ای پادشاه صاحب عزم و رهنمای بشریت که تورات، انجیل و صحف را باطل کردی جهان با میلاد تو مشک‌بو شد. طاق کسری ترک برداشت و آتشکده فارس خاموش شد و در کنار قدرت تو پسر زال نوکری بیش نیست. می‌توان عمیق‌ترین احساسات و مضامین وطن پرستانه را در شاهنامه‌سرایی‌های شاعران لک یافت. یکی از این نوع شاهنامه‌خوانی‌ها به زبان لکی دیوان شعری ست که با عنوان سهراب‌نامه لکی سروده شده است. شاعر در آغاز دیوان شعر، با نام «خدای‌نامه» ضمن تمجید ادبیات لکی چنین آغاز کرده است:

... کُل تاریخ دوس اُ، جور اِشَنومَه
اَرینو روسَم بیتَرین نُومَه
مَتَل سُوراو اُروسَم دوس دیرِن
چُوین وُژو هَر کُم وینَه یه شیرِن

(شعبانی، ۱۳۹۴: ۹).

برگردان: در همهٔ تاریخ مثل شاهنامه برای مردمان لک‌زبان، رستم بهترین نامی است که تاکنون شنیده‌اند. مردم داستان رستم و سهراب را دوست دارند، زیرا تک‌تک آنان خودشان مثل یک شیر می‌مانند. در واقع احساس تعلق به سرزمین و میهن با بیان شاخص‌هایی مانند مرز، ایران و مقابلهٔ ایرانیان با تورانیان گویا برای اقوام لک بیش از دیگر روایت‌های تاریخی شاهنامه جذاب و ستودنی است. روح ستیزه‌گرانهٔ ایرانیان با دشمنان آب و خاک ایران در روح شاعر لک کاملاً هویداست. در حقیقت شاهنامهٔ لکی حلول روح ایرانی در روح شاعری محلی است که با گویش متفاوت سخن می‌گوید.

شاید بتوان گفت سروده‌های لکی به شکل روایت اساطیری اوج ظهور ایده یا غایت ایران در نزد ساکنان زاگرس است. کمتر در میان دیگر اقوام ایرانی چنین امتزاجی از دو نوع ادبیات ملی-محلی می‌توان یافت. تمجید شاعر از زبان لکی به معنای برتری‌جویی و انزواطلبی نیست بلکه این کار را به منزلهٔ خدمت به مام میهن می‌داند. برخلاف تاریخ‌نگاری‌های قومی، در شعر و ادبیات لکی قهرمانان ملی در بالاترین مقام الوهی و قداست قرار دارند. همزمان شاعر، هوشمندانه در روایتی خیالی از سفر رستم برای جنگ و رزم، به اهمیت و جایگاه مقدس این اسطورهٔ ایرانی در میان مردم لک نیز می‌پردازد. شاعر اشاره می‌کند که در جایی رستم برای استراحت ناگزیر می‌شود در یک آبادی اطراق کند. در اینجا شاعر چنین روایت می‌کند که هر یک از ساکنان خیالی آبادی لک‌نشین در یک رقابت در پی کسب افتخار میزبانی رستم در خانهٔ خویش‌اند. در حقیقت با این روایت خیالی، روح کل یا ایدهٔ ایران در تک‌تک قلب‌های ایرانیان لک‌زبان منزل گرفته است. بخشی از این روایت در ابیات زیر:

...گِه یَه روستَمه کُرگه زالَه
 وَت کَس مُوئینا روستَم وی حالَه
 بارِن بِنیشی آر تا بِلین مالْمُو
 کَم کُسی نِیه خوش بِنِسَه حالْمُو...

(شعبانی، ۱۳۹۴: ۱۳)

برگردان: این کسی که می‌بینی رستم پسر زال است. گفت امیدوارم کسی مثل رستم به این وضعیت و حال آوارگی و گرسنگی نرسیده باشد، بیایید او را در جای رفیع (بهترین نقطهٔ خانه یا منزلگاه) بنشانید و این شخص کم‌آدم مهمی نیست. پذیرایی از رستم باعث افتخار ماست. سپس شاعر به روایت خود از عزم رستم برای جنگ با تورانیان ادامه می‌دهد:

... ویری مرز تورون سر آسب کج کرده
 نوم یزدون پاک و زون وژ برده...

برگردان: رستم سر اسبش را به سمت مرز توران زمین چرخاند و نام و یاد یزدان پاک را به زبان آورد.

شاعر در ابیاتی با عنوان بازگشت رستم به ایران، در مورد دلبستگی رستم به ایران و غم دوری از وطن چنین ادامه می‌دهد:

رِوسَم چَن وَخْتی مَن اِ سَمَنگُو

نِزَاکَه کِردی دی آرِه اِیرو

برگردان: رستم مدتی در سمنگان ماند و دید که برای کشورش ایران دل‌تنگ می‌شود.

وَتِیَه تَمینه مِیا بچِمی دِما

وَ شَا هَم وَتِی اِی تازَه دُما

برگردان: به تهمینه همسرش گفت که می‌خواهد از اینجا برود و رستم تازه داماد به شاه سمنگان نیز چنین گفت...

شاعر در جای دیگری به صحنه جنگ رستم و سهراب پرداخته و در این صحنه به گفتگوی پسر و پدر چنین ادامه می‌دهد:

... اَگَر مِه کُر، اُ باوَوَه رِوسَمَه

اِیروَنو تِورِوون وَ بِنِمُو کَمَه

برگردان: اگر من سهراب پسر رستم و رستم پدر من، پس ایران و توران هم بین ما کم است.

... تو اِیرون بَگَر تِورون پِشکِشِت

تا بوشَمَه کاووس یَسَه تُوپِل رَشِت

(شعبانی، ۱۳۹۴: ۱۹).

برگردان: تو ایران را بگیر. توران زمین پیشکش شما تا به کاووس بگویم که این پیشانی بدیمن شماست.

در مجموع آوردن بخشی از این ابیات به سیاق شاهنامه، با این انگیزه انجام گرفت تا نشان داده شود، روایت‌های حماسی و ملی ایرانیان به تناوب گذر ایام در میان لک‌ها و در نزد شاعران امروزی حضور و طنینی عمیق و مستمر داشته است.

در ادبیات فولکلور یا عامیانه از جمله در لالایی‌ها، نیز اسطوره‌های ملی حضوری شاعرانه داشته است. تلاش برخی از شاعران زاگرس برای انتقال مفاهیم اسطوره‌های میهنی به نوزادان در لالایی‌های مادران امروزی جالب توجه است:

قدم‌خیر^۱ سَرونی‌ش کاله
 آساره زَنگَلِ مالِه^۲
 گل‌ونیش تَنگوان^۳ کوه بی
 دُخترِ رستمِه زَالِه...^۴

(حسن‌زاده رهدار، ۱۳۹۷: ۷۲).

«تفنگ» یکی از نمادهای تاریخ محلی که با ادبیات و فرهنگ موسیقایی لک‌نشینان زاگرس مأنوس است. ابیات متأثر از این مفهوم با خود فرهنگ شجاعت، دلاوری و جنگاوری را تداعی می‌کند. برای اقوامی که بخشی از فرهنگ و ادبیات آن را اینگونه مفاهیم ارزشی شکل می‌دهد، احتمالاً ایده‌دلبستگی به وطن و عشق به سرزمین ایران برای آنان موضوعی کاملاً آشنا است. ابیاتی که هنگام سوگواری و عزاداری مرگ شجاع‌ترین مردان ایل، چنین می‌سرودند:

قی یست وَ هزار قطارِ شنگه وَه
 زلفِت هاوِه توز تاز جنگه وَه

(عسکری عالم، ۱۳۸۷، ج ۲: ۱۳۳).

برگردان: کمر را با قطار فشنگ بسته‌ای و موهایت آغشته به گرد و خاک صحنه جنگ است. یا این بیت:

تفنگ کله کت بنِ ئر سرشونِت
 نیم کیش بکیشی ئر دشمنونِت

(همان).

برگردان: تفنگ کوتاهت را روی دوش بگذار و دشمنانت را نشانه بگیر. و یا این تک بیت:

تفنگ چیه راس کِردی ئر کمر
 یک یک چول مِکِرد سنگر وَ سنگر

(همان).

۱. یکی از قهرمانان مبارز زن از ایل قلاوند.
 ۲. سرونی و گل‌ونی: نوعی پوشش (روسری) ویژه زنان لک و لر.
 ۳. آساره زنگل ماله: ستاره زن‌های آبادی یا روستا.
 ۴. نام زادگاه قدم‌خیر.
 ۵. در گفتگو با حسین حسن‌زاده رهدار، نویسنده کتاب، لالایی مذکور را ایشان با الهام و اقتباس از فرهنگ زاگرس‌نشینان سروده است.

برگردان: آن تفنگچی را تماشا کنید که به کوه زد و سنگ‌های دشمن را یک به یک خالی کرد.
از این ابیات در متون لکی فراوان است، مانند این بیت:

شنگ قطار داسی تا سَرِ سینه
دا_ نِماری کُرّ ژَه پی وینه

(عسکری عالم، ۱۳۸۸، ج ۵: ۱۴۱).

برگردان: قطار پر از فشنگ را تا سر سینه بسته‌ای و مادر همچون تو پُرسی نمی‌زاید.
در ادامهٔ مرور ادبیات عامیانه، از بخشی تحت عنوان تمثیلات یا ضرب‌المثل‌ها می‌توان یاد کرد. در این نوع از ادبیات، تکیه کلام‌هایی وجود دارد که اگر آنها گفتمان‌سازی شود، می‌توان بین ارزش‌های فرهنگ محلی با گفتمان بزرگ و کلان، پیوند و وحدتی وجودی یافت؛ به عنوان مثال تحلیل عسکری عالم بر تکیه کلامی مثل «بی‌رگ» این است که در میان مردم لرستان از جمله لک‌ها این تمثیل در مورد کسی به کار برده می‌شود که قادر نیست از حق خود در مقابل دیگران دفاع کند. چنین آدمی شایستهٔ رأی و مشورت نیست و او را با کلماتی مثل «بی‌غیرت»، «آوِبرده» و «بیلاو» می‌خوانند (همان، ۱۳۸۷، ج ۲: ۱۳۸).

در تمثیلات یا ضرب‌المثل‌ها اگر واژه‌هایی مثل تقاص، بی‌غیرت، بی‌رگ... تفنگ و اسب... به عنوان عناصر تشکیل دهندهٔ یک گفتمان به حساب رود، تجمیع این مؤلفه‌ها گفتمانی را شکل می‌دهد که مبانی آن فرهنگ پهلوانی و جنگاوری است که با رویکرد بیگانه‌ستیزی به عنوان یکی از مؤلفه‌های ایران‌گرایی نسبتی و ثیق دارد.

یکی دیگر از تمثیل‌های لک‌زبانان که بر روحیهٔ بیگانه‌ستیزی و عدم اغماض بر تجاوز بیگانگان تأکید دارد، تمثیل «تقاص» است، گرچه امروزه این مفهوم در تغایر با ارزش‌های اخلاقی و مدنی است اما از زوایهٔ تحلیل تاریخی می‌تواند نشانهٔ ستیز با دشمنان و ستمگران نیز باشد. چنانچه در این ضرب‌المثل آمده است:

دو قطار بستی هَر دِک چپ و راس
یَک اَرَا دُشْمَن یَک اَرَا تقاص

(همان، ۱۳۸۸، ج ۵: ۹۰).

برگردان: قطارهایت را چپ و راست بر کمر ببند، یکی برای دفع دشمن و دیگری برای گرفتن انتقام از نابکاران.

این تمثیل شعری به آن معناست که انگیزهٔ انتقام در عرصهٔ وطن و سرزمین، وجه‌ای از دلآوری

و جنگاوری را به نمایش می‌گذارد. تمثیل «مِری می پیغمبری» (برگردان: مثل میش پیغمبر است) که کنایه از آدم‌های تو سری‌خور و مطیع است، چون «می» به معنای میش یا گوسفند حیوان بی‌آزاری است که قربانی‌اش کنند و از گوشت و پوست و پشم آن استفاده می‌کنند و هیچ اذیت و آزاری ندارد (همان، ۱۳۸۷، ج ۲: ۱۵۰). ارزش‌ها و نگرش‌های یک جامعه در شکلی از تمثیلات می‌تواند رویکردهای سیاسی یا فرهنگ سیاسی آنان را نیز تا حدودی نشان دهد.

در ادبیات اسطوره‌ای ملی، یکی از عناصر زینت‌بخش اسطوره‌های ایرانی، اسب است. در دیار لک‌نشینان اسب کارکردی جنگاورانه و حماسی در میان لک‌زبان‌ها داشته است. در بیت زیر حضور حماسی این نماد در تاریخ اساطیری ایران، بیشتر قابل مشاهده است. وقتی لک‌زبان‌ها چنین می‌خوانند:

یَه اسبِ کِی یَه وه زینَه وه
یالِ دُم رسته هاوَه خوینَه وه

(همان، ۱۷۴).

برگردان: این اسب آراسته با زین و برگ و یراق از آن کیست؟ یال و دم او آراسته و به خون آغشته است.

ژَه پشتِ اسبش سنگین‌تر ژَه سام
ژَه نَوی شاهان اردشیر وَ نام

(همان، ۱۷۵).

برگردان: همچون اسب سام سوار بر پشت اسب قرار گرفته است. از نوه شاهان بود و اردشیر نام داشت. در ابیات دیگری می‌توان از اسطوره‌های تاریخ ملی ایران شواهد دیگری به دست داد که بر حضور پویای تاریخ ملی ایران در فرهنگ و ادبیات لکی تأکید دارد:

چَن سال چُوی فرهاد قُلنگِ کاریم کرد
نَر پای بی‌ستین آه و زاریم کرد

(همان، ۱۳۸۸، ج ۵: ۱۲۲).

برگردان: چند سالی همچون فرهاد کلنگ زدم و در پای بیستون آه و زاری کردم.

فَلکِ هاوَه کو فرامرز گُور
دوی دَرینم نیشْت نُو پشتِ نُور

(همان، ۱۲۳).

برگردان: ای فلک، فرامرز آن یل نامدار کجاست که من از اندوه او آه درونم تا آسمان‌ها رفته است.

یا این بیت:

جنگِ تو کِردتِ وَه آهنگران

چمان رستم کِرد وَه مازندران

برگردان: در کوه آهنگران چه شجاعانه جنگیدی که گویی رستم بودی در مازندران

نَر جنگِ گریبان شمشیر مَدای ساو

وژت چو رستم کُرت چو سُهراو

(همان، ۲۵۳).

برگردان: در جنگِ گریبان شمشیر تاب دادی. تو چون رستم و پسر ت همچون سهراب ثانی. در مجموع تحلیل و تفسیر بخشی از ادبیات و فرهنگ لکی نشان می‌دهد، بین تاریخ محلی زاگرس نشینان لک‌زبان با عناصر و مؤلفه‌های ادبیات و تاریخ ملی ایران پیوند تاریخی برقرار است به گونه‌ای که می‌توان از همگونگی یا تجربه مشترک یکی از انواع اقوام با تاریخ ملی ایران سخن گفت. به بیان دیگر، می‌توان به فرهنگ و ادبیات لکی به عنوان مینیاتوری از سیر دگرگونی‌های جامعه ایران در فراز و نشیب طولانی مواجه با رخدادهای تاریخی نگریست.

نتیجه‌گیری

به طور کلی با ورود اندیشه مشروطه‌خواهی و سپس رویکردهای قوم‌نگارانه، به تدریج گرایش در میان پژوهشگران به وجود آمد تا به جستجوی ایده ایران‌گرایی در متون مختلف بپردازند. این مقاله نیز به منظور تبارشناسی ایده مذکور به بازخوانی بخشی از متون و فرهنگ لکی پرداخته است. واگویی‌هایی از نبرد رستم با تورانیان و بازگویی جنگ ایرانیان با بیگانگان تأییدی بر هژمونی رویکرد ایران‌گرایی در روان و اندیشه شاعران لک‌زبان است.

در مجموع تحلیل بخشی از اشعار، لالایی‌ها، ضرب‌المثل‌ها و تمثیلات حکایت از آن دارد که همواره میان ذهنیت خالقان آثار مکتوب و شفاهی آن با تاریخ ایران پیوندی ناگسستگی برقرار بوده است. بررسی متون ادبی نشان می‌دهد، با وجود تحولات حاصل از عصر جهانی مدرنیته، تغییر چندانی در رویکرد ایران‌گرایی آنان به وجود نیآورده است. شواهد و قرائن موجود نشان می‌دهد، احتمالاً لک‌ها بیش از دیگر اقوام، ایده ایران‌گرایی یا روح ایرانی بودن را به عنوان عنصر هستی‌بخش خود هم در ذهنیت و هم در کنش‌گری، طلب می‌کنند. اگرچه گاهی نگرش‌های عدالت‌طلبانه در برخی اشعار لکی مشاهده می‌شود، اما نمی‌توان آن را به منزله تمایزطلبی قومی از نوع سیاسی آن

تلقی کرد. مردمی که افسانه‌ی رستم و سهراب را معادل یاد و خاطره‌ی ازلی ایران و انیران می‌دانند و در لایه‌ی‌ها با این نام‌ها نوزادانشان را پرورش می‌داده‌اند، احتمالاً هویت خویش را از ایده‌ی کل یا ایران، جدا نخواهند دید. آنان زاگرس را متعلق به ایران و ایران را روح زاگرس می‌دانند. ادبیات لکی عموماً و شعر لکی خصوصاً بلندای اندیشه‌ورزی خود را به موضوع سرنوشت ملت بزرگ ایران گره زده و در آنجا آرمان‌های خود را جستجو نموده است.

کتابنامه

- آقاجری، جواد؛ صحرايي، عليرضا. (۱۳۸۹). «شرحی بر رهیافت و روش پدیدارشناسی و نتایج آن در علوم سیاسی». فصلنامه‌ی روابط بین‌الملل (پژوهشنامه‌ی روابط بین‌الملل). دوره ۳. ش ۱۲. صص ۱-۲۷.
- بازوند، عزیز. (۱۳۹۴). مجموعه‌ی اشعار لکی‌گرای غم. به کوشش و مقدمه‌ی مهتاب بازوند. چ ۲. خرم‌آباد: نشر صید عزیز بازوند (بیرانوند).
- باشلار، گاستون. (۱۳۷۷). «پدیدارشناسی شعر». نشریه‌ی ارغنون. مترجم علی مرتضویان. ش ۱۴. صص ۱۲۹-۱۴۶.
- توسلی، غلام‌عباس؛ قلی‌پور، سیاوش. (۱۳۸۶). «جهانی‌شدن و هویت فرهنگی قوم لک». مجله‌ی جامعه‌شناسی ایران. دوره ۸. ش ۳. صص ۸۱-۱۰۴.
- حسونند، رضا. (۱۳۹۷). گلاره (گزیده‌ی شعر لکی). چ ۲. خرم‌آباد: انتشارات سیفا.
- حسن‌زاده رهدار، حسین. (۱۳۹۷). دالالا (لالایی‌های مادرانه‌ی لری و لکی). خرم‌آباد: انتشارات شاپورخواست.
- جلیلیان، شهرام. (۱۳۹۱). «ایران‌گرایی در اخبار الطوال ابوحنیفه دینوری». پژوهش‌نامه‌ی تاریخ اجتماعی و اقتصادی. سال ۱. ش ۲. صص ۲۵-۴۲.
- دادبه، اصغر. (۱۳۸۲). «ناصر خسرو و حکایت ایران‌گرایی (ویژه‌نامه‌ی بزرگداشت ناصر خسرو قبادیانی)». نامه‌ی پارسی. سال ۸. ش ۲. صص ۱۰۵-۱۱۴.
- دوستی، کرم. (۱۳۹۷). پژاره (مجموعه‌ی شعر لکی). چ ۳. خرم‌آباد: انتشارات سیفا.
- رضائیان، علی؛ وثوقی، منصور؛ ساروخانی، باقر. (۱۳۹۸). «مطالعات جامعه‌شناختی حوزه‌های هم‌گرایی و واگرایی هویت ملی و هویت قومی (مطالعه‌ی موردی: قوم لک)». فصلنامه‌ی مطالعات علوم اجتماعی ایران. سال ۱۶. ش ۶۱. صص ۱۸-۳۶.
- رضایی نورآبادی، علی‌عباس. (۱۳۸۷). «رستم و سهراب به روایت قوم لک». نشریه‌ی رشد آموزش زبان و ادب فارسی. دوره ۲۲. ش ۸۸. صص ۳۴-۳۷.
- شعبانی، امیر. (۱۳۹۴). سهراب‌نامه لکی. خرم‌آباد: نشر شاپورخواست.
- صدیق سروستانی، رحمت‌الله؛ قلی‌پور، سیاوش. (۱۳۸۸). «حاشیه‌ای بودن و شکل‌گیری هویت اجتماعی

- قوم لک». فصلنامه تحقیقات علوم اجتماعی (جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی ایران). سال ۱. ش ۲. صص ۱۹-۳۶.
- عبدالکریمی، بیژن؛ حسینی، افضل‌السادات؛ سجادی، سیدمهدی؛ الیاسی، تحسین. (۱۳۹۸). «غلبه رویکرد مفهومی بر رویکرد وجودشناسانه و پیامدهای تربیتی آن در دوره معاصر (با تأکید بر اندیشه‌های نیچه و هایدگر)». دو فصلنامه علمی غرب‌شناسی بنیادی. سال ۱۰. ش ۱. صص ۹۱-۱۱۷.
- عطایی، فرهاد؛ بهستانی، مجید. (۱۳۸۹). «هویت و غیریت در زمان شکل‌گیری کشور ایران از منظر شاهنامه». فصلنامه روابط خارجی. سال ۲. ش ۴. صص ۷۹-۱۰۹.
- عسکری عالم، علی‌مردان. (۱۳۸۸). ضرب‌المثل‌ها و تک‌بیت‌های سور و سوگ زبان لکی (فرهنگ عامه لرستان). ج ۵. خرم‌آباد: انتشارات شاپورخواست.
- عسکری عالم، علی‌مردان. (۱۳۸۷). فرهنگ و باورهای مردم لرستان (فرهنگ عامه لرستان). ج ۲. خرم‌آباد: شاپورخواست.
- غضنفری امرایی، اسفندیار. (۱۳۸۷). شرح دیوان ملاپریشان. به کوشش اسعد غضنفری. خرم‌آباد: انتشارات شاپورخواست.
- لطفی، احمد. (۱۳۸۷). «لک‌ها و ادبیات عامیانه». کیهان فرهنگی. ش ۲۶۷. صص ۶۸-۷۱.
- مهدوی، حجت‌الله. (۱۳۸۷). گلریزان (مجموعه اشعار لکی). به کوشش و مقدمه مسعود یوسفی. خرم‌آباد: انتشارات شاپورخواست.
- مفتخری، حسین؛ یزدانی، سهراب؛ عباسی، جواد؛ شجاعی، جواد. (۱۳۹۸). «ایران‌گرایی در تاریخ محلی عصر ناصری». پژوهشنامه تاریخ تمدن اسلامی. سال ۵۲. ش ۲. صص ۳۱۱-۳۴۰.
- معینی علمداری، جهانگیر. (۱۳۹۱). «بديل‌هایی برای مطالعه‌شناختی تاریخ». کتاب ماه تاریخ و جغرافیا. ش ۱۷۱. صص ۲-۹.
- معینی علمداری، جهانگیر. (۱۳۸۱). «نقد و معرفی کتاب: منطق گفتگویی میخائیل باختین (نویسنده: تزوتان تودوروف)». فصلنامه مطالعات ملی. سال ۳. ش ۱۲. صص ۱۶۱-۱۷۵.
- نورمحمدی، منوچهر. (۱۳۸۱). دیوان منوچهرخان کولیوند شاعر اهل بیت (ع) به انضمام احوال و آثار شاعران کولیوند از عهد قاجاریه تا عصر حاضر. خرم‌آباد: نشر افلاک.